

"یک اعتراف اشتباه"

مترجم:

Hyun/Akaneh

تایپیست:

Misaky__m

ویراستار:

F_S_S12

کلینر:

S.Z

کاری از تیم:

'Flaxen Guys'

Flaxen_guys

Flaxen_guys

Flaxenguys

جنگ الان
آسونتر از
قبل شده.

تعداد زخمی‌ها
و کشته‌ها خیلی کمتر
از قبله.

...

اینطوره؟

من داشتم
سرهیچی شکایت
می‌کردم؟

بستنی

آنخ!

ادیتور: بچه‌م دردش اومد... از دست تو رنه ==

جنگ تا دو
ماه دیگه تموم
نمی‌شه؟

همیشه پنج،
شش نفری هستن
که جراحی و
برمی‌دارن.

ادیتور: رنه، تو خیلی مهربونی. تقریباً قوی
هم هستی، ولی باز نمی‌تونم از گفتن ((خاک
تو سرت)) بهت دست بردارم.



مثل تو، جناب
شوالیه.

این چندمین
باره که زخمی
شدی؟

تادا!

هاهah

شاید قانع
کننده نباشه، اما
پیشن میاد
دیگه.



تخمین زده

می شه که دو ماه

طول بکشه به مناطق

غربی برسیم.



برای اینکه
بالا رفتن از کوهها
سخته.

این رو می دونم، اما...

بله...



ویوسن تا الان
به خاطر سختی زمین
موفق بود.

حرفت زیاد
قانع کننده نیست،
اما باشه.

.....



پس بهتره
قبل از شروع شدن
جنگ، خودشون رو
تسلیم کنن.



...

ادیتور: آخه این درسته که یه علوفه توپ اینقدر جذاب و کیوت باشه؟
مثلاً می‌خوای بهمون بگی که خیلی طراحی خوبه؟ (خطاب به طراح)



هنوزم بهش
فکر می‌کنید؟

ریندن

پ.ن: منظورش همون پسره‌س که جلوی رنه تیر خورد.



با اینکه فقط دو روز
گذشته بود، اما دیگه
کسی رایج به اون
صفتی نکرد.

چیزی که بیشتر
غافلگیرکننده‌س اینه
که...



منم مثل اونا رفتار کردم .

... نه،
دیگه بهش فکر
نمی‌کنم.



اینچور که
به نظر می‌رسه. روزایی
که نمی‌تونستم بیورم و
بیواجب. همه‌ش به دروغ
بوده.

من فقط
میخوام افراد
بیشتری آسیب
نبینن.

توی دروغ گفتن
هم پیشرفت
کردم.



فقط کافیه از
آخرین کوه بگذریم،
بعدش به مرزهای ویوسن
می‌رسیم و بعد از اون
جنگ تموم می‌شه.

همه همین
طورین؟



اگه کم مونده
جنگ تموم شه، پس
دیگه تعداد قربانیا
زیاد نمی‌شه.

یا شاید از
اول من ...

ترجیح می‌دادم

فراموش کنم.

قلب شما هم

همین احساسو

داره، کافنه.

اتفاق

تاسف‌آوری

بود،

اما به هر حال،

این خاطره‌ایه که امپراطوری

دلش می‌خواد اونو تو تاریخش

فراموش کنه، پس حتی ثبتش

هم نمی‌کنن.

پس، خیلی خوب

می‌شه آگه شما گاهی

اوقات، مثل الان، اونو

به یاد بیارین.

از اول جنگ

به قلمد...

آوردن ویوسن به

زیر سلطه‌ی امپراطوری

کشمیر شروع شد.





این فقط به
رژهی نظامی
نمادینه.

잘못된 고백

نویسنده: Koo Ara . طراح: Hae Nok

-چپتر 27-



قلمر

قلمر

به رژهی نمادین



اون موقع
نتونستم متوجه
منظورش
باشم...



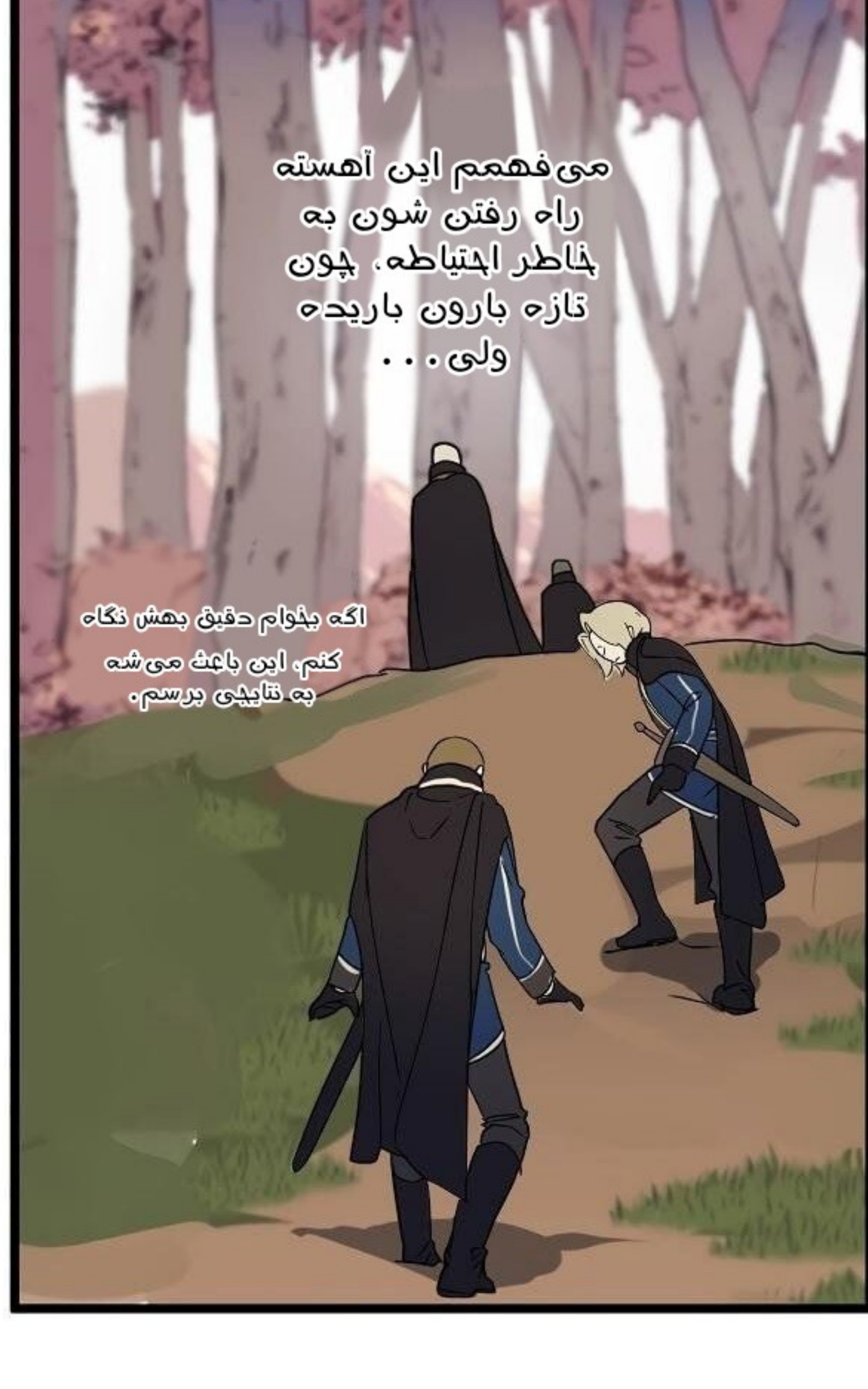
توقف

ولی فکر کنم الان
متوجه شدم.



اونا واقعا آروم
راه می رن.

این درست
همون رژه‌ایه که کاردیل
پهش اشاره کرد.



می فهمم این آهسته
راه رفتن شون به
بناظر احتیاطه. چون
تازه بارون باریده
ولی...

اگه بیخوام دقیق پهش نگاه
کنم، اون باعث می شه
به نتایجی درسم.



نمیشه اوضاع همین
چوری بمونه؟

(برای اونا بد می شه)

خیلی عالی
می شه آگه کل روز
بارون —

سرو صدا



وووووووووووووووووو



کنسله!

یییییییی

قضیه کنسله!

پ.ن: اینجا رنه داشت آرزو می کرد بارون بباره که یهو یادش افتاد وقتی بارون میاد، اعصاب کابل بهم می ریزه.



نابرده رنج گنج میسر نمی شه

مردم می گن: "نابرده رنج،
گنج میسر نمی شه." پس به
راهم ارامه می دم.

یییییییی

این دختر بزم
فکر ای عجیب غریب
به سرش زده.



... نیازی
نیست خیلی بهش
فکر کنم!



نمیتونم بفوایم و
قسمت قابل توجهی از نیروم به
فاطر بارون تملیل رفته.

اما امروز با اتفاق
فجوی شروع شد. پس
اشکالی نداره!

بعد از جملهی ناگهانی،
اولویت رژه به تامین امنیت
درمانگرا تغییر کرد.



تصمیم گرفته شده که دو
گروه از سوالیه‌ها باید به نوبت
از درماترا مراقبت کنند...



دیروز سوالیه‌های
نیکل از موم
مراقبت می‌کردن.



و گروهی که
امروز از موم
مراقبت
می‌کنن...!



نه، کابل نه.
کسی که از
خودش هاله‌ی
سیاه منتشر
می‌کنه.

* سعی می‌کنه به

کابل نگاه کنه



در عوض الوین درخشانه.

ویراستار: وای کورمون نکنه درخشش 😊👉 اصلاً چه مقایسه‌ایه؟



البته که امنیت در اولویت، ولی حالا که می‌تونم هر وقت خسته شدم استراحت کنم، از این بهتر نمی‌شه.

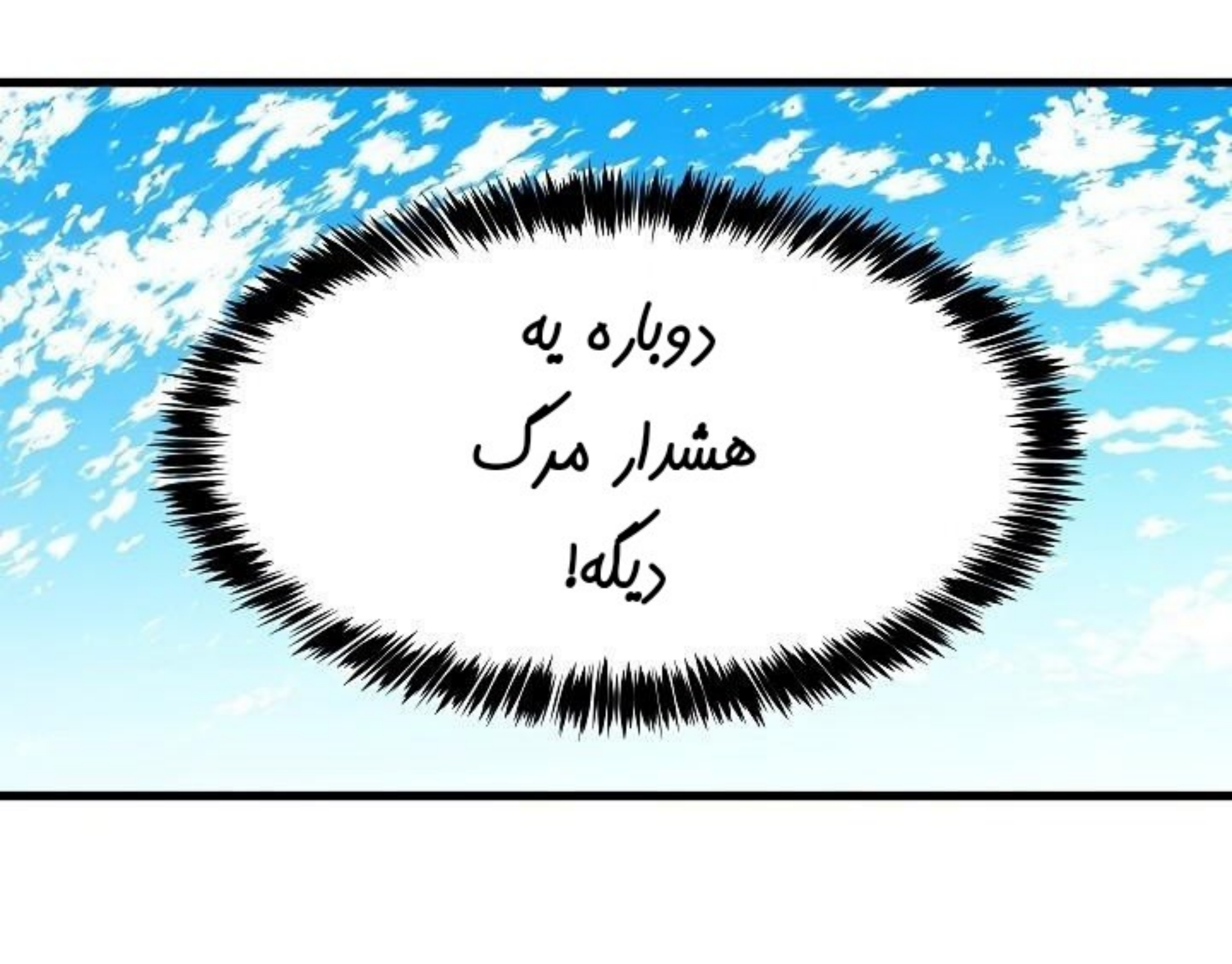
اطمینان خاطر

ها؟



خطرناکه -

چپ



دوباره یه هشدار مرگ دیکه!



...



چرا هنوزم مثل
بچگیات دست و پا
چلفتی‌ای؟



بی‌هوا
راه‌میری.

فوتنتی

این کلایی
که تو هوان از
کجا اومدن؟



ببخشید
... ممنون که
گرفتیم.

به هر حال،



من پهره‌ای از
خودم به نمایش گذاشتم
که هیچوقت نباید نشونش
می‌دادم.

دوباره وچھی
خفت‌آورمو نشونش
دادم.



ممنون جناب
شوالیه.

درسته، اول باید
سرعت رو کم کنی
که مهت پیچ
نفوره...



ووو شش...



لبخند

اوه، اون داره
به من لبخند
می زنه .



این لبخند
باعث می شه
کل مشکلاتم
محو بشن .



الان دیکه
می تونم به مفضل
رسیدن به اردوگاه
بنوابم.



این چیزی بود
که دو ساعت پیش
فکر می کردم.





اگه می‌خوای
استراحت کنی از
این طرف بیا. الکی
راه بقیه رو ذنب!

کشیدن

ها، الان منو
تاریه گرفت!؟



فتی بعد از
اینکه راهش رو
بستم من رو
تاریه گرفت!

چرا داره
اینجوری می‌کنه!؟

الوین تو این
دو ساعت اینجوری
بود.



...

وقتی بهم لبند می‌زنه
وانمود می‌کنه من رو
نمی‌بینه. وقتی ازش سوالی
می‌پرسم اون فقط... .



با نگاه عمیقش بهم
چشم می‌دوزه. با اون
نگاه جادویش.

سوختن

زنه، تو هم
بوی سوختگی رو
حس می‌کنی؟

من... .



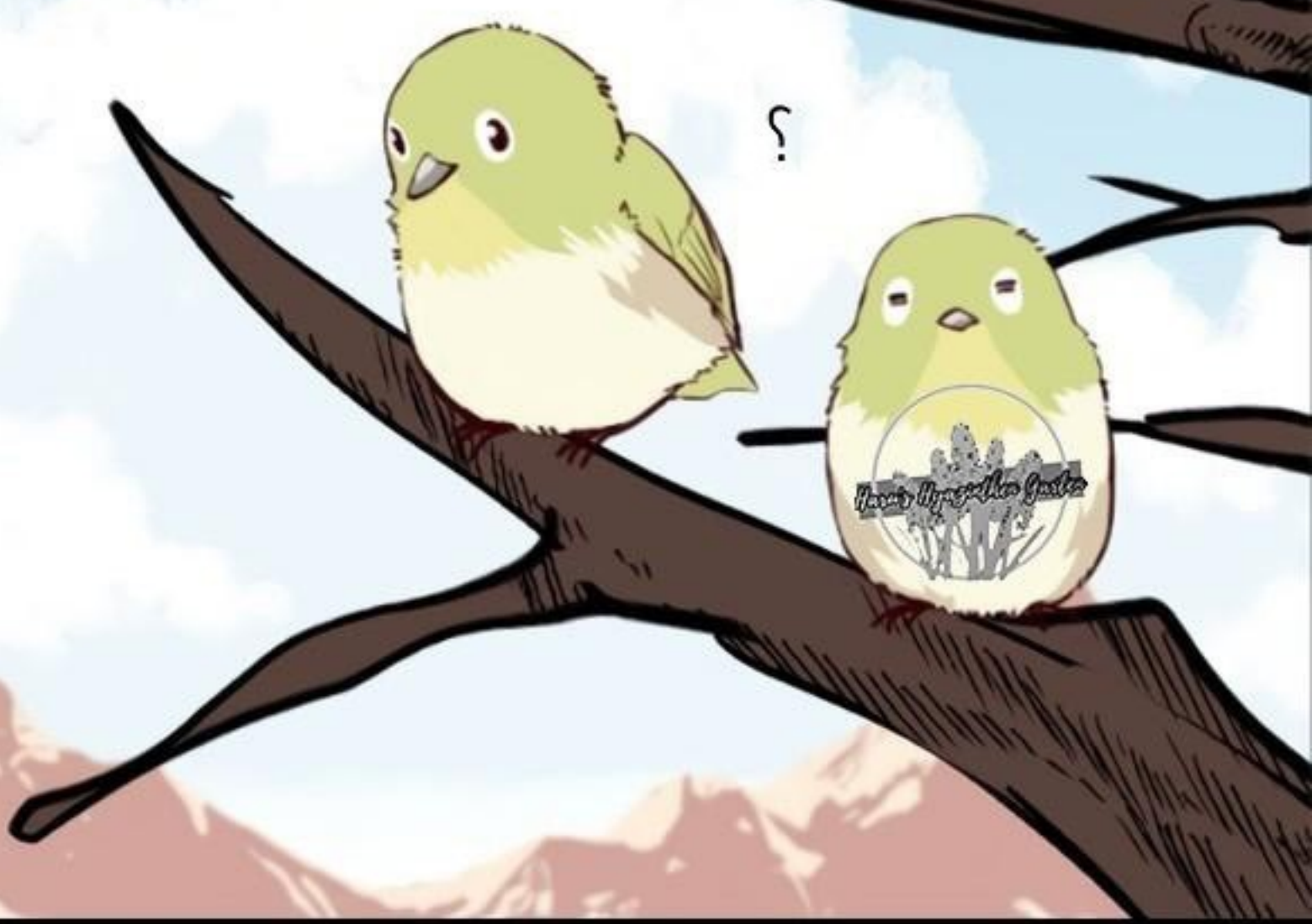
من چیه اشتباه
انجام دارم؟!؟

قدم



به جای اینکه مشکلاتمو
حل کنه، یه چیزى هم بهوشون
اضافه می‌کنه؟!

لى لى
گردنم...



잘못된 고백

만화 해독 · 원작 코오아라
디렉터 정종욱 · 기획총괄 권별빛 · 기획 김유진 · 편집 김유진, 이지후
발행 다운크리에이티브

본 저작물은 (주)다운크리에이티브가 저작권자와의 계약에 따라 발행한 것으로
저작권법의 보호를 받는 저작물입니다. 본 서의 내용을 무단 전재 및 무단 복제하는 것을 금합니다.



©DAONCOMICS

